

پدیده ناسازگاری زمانی^۱ و راهکارهای پیشنهادی اقتصاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۳۰

ایمان باستانی فر*

علی اصغر هادوی نیا**

چکیده

یکی از پدیده‌های مهم در اقتصاد کلان پویا^۲ که از سوی کیدلند^۳ و پرسکات^۴ برندگان جایزه نوبل ۲۰۰۴ اقتصاد، مطرح شده است، ناسازگاری زمانی است. ناسازگاری زمانی یعنی شریطی که در زمانی مانند t ، تصمیم یک عامل اقتصادی برای اجرا در زمان $t+1$ ، بهینه بوده ولی با فرارسیدن زمان $t+1$ ، تصمیم مذکور دیگر بهینه نگردد. بروز این پدیده در رفتارهای عوامل اقتصادی، منجر به انحراف معنادار سیاست‌های پولی و اهداف نهایی اقتصاد کلان و بی‌ثباتی تعادل‌های بلندمدت می‌شود.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیل توصیفی، نشان داده می‌شود؛ انعطاف‌پذیری مکانیزیم قیمت در بازارها و راهکارهای متعارف نظام سرمایه‌داری مانند وکالت^۵، قاعده^۶ و خوش نامی^۷ در جلوگیری از بروز ناسازگاری زمانی، به دلیل مبانی حاکم‌بر ریشه‌های شکل‌گیری نظریه ناسازگاری زمانی که مبتنی بر عقلانیت ابزاری حاکم بر رفتار تصمیم‌گیر اقتصادی و انسان اقتصادی ذاتاً بی‌صبر و خود دوست^۸ است^۹، نمی‌تواند از بروز بی‌تعادل‌های اقتصاد کلان در طول زمان، جلوگیری نماید. لذا از منظر اندیشه اسلامی، براساس ویژگی‌های انسان اقتصادی مورد نظر دین مبین اسلام، می‌توان از بروز ناسازگاری زمانی جلوگیری نمود.

واژگان کلیدی

ناسازگاری زمانی، خود دوستی، عقلانیت، انسان اقتصادی، اسلام

طبقه‌بندی JEL: Z190, Z120, D190

i.bastanifar@ase.ui.ac.ir

alihadavinia@gmail.com

* استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

** دانشیار پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

کیدلند و پرسکات^{۱۰} به عنوان دو اقتصاددان شاخص مکتب کلاسیک‌های جدید با ارائه مقاله‌ای تحت عنوان «قاعده برتر از مصلحت، ناسازگاری زمانی یک برنامه»^{۱۱}، در سال ۱۹۷۷، پدیده‌ای به نام ناسازگاری زمانی را در قالب یک الگوی نظری ارائه نمودند. اگر چه این مفهوم قبلاً توسط موریس اله^{۱۲} (۱۹۴۷) و استراتس^{۱۳} (۱۹۶۵) معرفی شده بود، اما نوآوری کیدلند و پرسکات در تبیین مفهوم ناسازگاری زمانی، از یک سو ارائه الگوی نظری، میان چگونگی بروز این پدیده از سوی برنامه‌ریز (مسلط^{۱۴} و خیرخواه^{۱۵}) و اثر آن بر بنگاه‌ها و خانوارها بوده که در قالب نظریه انتظارات عقلایی و برای تبیین سیاست‌های اقتصاد کلان تصریح شده است و از سوی دیگر، این نظریه براساس شواهد تاریخی در اقتصاد آمریکا (خصوصاً دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی)، نشان داد اگر سیاست‌گذاران اقتصادی، خصوصاً سیاست‌گذاران پولی اقدام به سیاست‌های مصلحت‌گرایانه نمایند، باعث می‌شوند که قول آنها برای تحقق اهداف اقتصاد کلان خصوصاً اهداف تورمی در طول زمان با شکست مواجه شود. به گونه‌ای که برنامه‌ریز، با قول به انجام سیاست‌هایی در آینده (مثلاً کاهش تورم از طریق کنترل نقدینگی)، بر تصمیم‌گیران بنگاه‌ها و خانوارها تأثیر می‌گذارد. اما اگر در طول زمان برنامه‌ریز، با اهداف کوتاه‌مدت و مصلحت‌گرایانه باعث تغییر در سیاست‌های خود شود، باعث برهم زدن انتظارات بنگاه‌های اقتصادی، تعهد میان بنگاه‌ها در انجام مبادلات اقتصادی، تغییر رفتار و تصمیم‌های بنگاه‌های اقتصادی و در نهایت بروز بی‌تعادلی در اقتصاد و افزایش ارباب از اهداف از قبل تعیین شده اقتصاد کلان می‌شود.^{۱۶} در واقع ناسازگاری زمانی باعث می‌شود قول سیاست‌گذار اقتصادی با فعل وی یکی نگردد. شواهد زیادی در اقتصاد ایران در قالب برنامه‌های توسعه‌ی اقتصاد وجود دارد که سیاست‌گذاران قول دستیابی به نرخ‌های رشد اقتصادی، کاهش بیکاری و تورم داده‌اند ولی در بیشتر آنها موفقیتی حاصل نشده است که می‌تواند از مصادیق ناسازگاری زمانی در اقتصاد ایران باشد (باستانی فر، ۱۳۹۴، ص ۲۸۵).

کیدلند و پرسکات (۱۹۷۷)، اولین بار راهکار قاعده را به عنوان یک راه حل در عدم‌بروز ناسازگاری زمانی معرفی نمودند و بعدها راهکارهایی چون خوش نامی و

وکالت در اقتصاد ارائه گردیده است (رومر، ۲۰۱۲، ص ۵۵۹). بنابراین، توجه به حل مسأله ناسازگاری می‌تواند احتمال موفقیت هدف‌گذاری‌های اقتصاد کلان را افزایش دهد.

اکنون اگر به جای برنامه‌ریز درالگوی کیدلند و پرسکات (۱۹۷۷)، ناسازگاری میان تولیدکننده و مصرف‌کننده برقرار شود، وضعیت تعادل در اقتصاد کلان به چه صورت می‌گردد؟ براساس نظریه ناسازگاری زمانی، اگر تصمیم بهینه یک عامل اقتصادی^{۱۷} (مثلاً مصرف‌کننده)، در زمانی مانند T ، $2X$ واحد بوده است. اما در زمانی مانند $T+1$ ، این تصمیم بهینه ناگهان تغییر کند (به دلیل عوامل درونی مانند تغییر ناگهانی در سلیقه، افزایش یا کاهش طمع، حرص و غیره و یا عوامل بیرونی مانند سیل، زلزله، تغییرات درآمدی و غیره، به X واحد تغییر یابد)، ناسازگاری زمانی رخ داده است. حال اگر، تولیدکننده‌ای در اقتصاد باشد که از تصمیم مصرف‌کننده به دلیل فرض انتظارات عقلایی در زمان T ، آگاه بوده و براساس آن امکانات و نهاده‌های تولید را استخدام تا تولید خود را به $2x$ در زمان $T+1$ ، برساند، اکنون که با تغییر ناگهانی تصمیم مصرف‌کننده در زمان $T+1$ ، روبرو شده، چگونه می‌تواند خود را با شرایط جدید انطباق دهد؟ آیا سازوکار تغییرات در قیمت محصول (مکانیزیم بازار) می‌تواند مازاد محصول اضافه شده را برطرف نماید^{۱۸}؟ چگونه بی‌تعادلی ایجاد شده باعث بی‌تعادلی در بازار نهاده‌های تولید می‌شود؟ آیا راهکارهای نظام سرمایه‌داری برای جلوگیری از این پدیده مؤثر است؟ و در نهایت دیدگاه دین مبین اسلام نسبت به این پدیده و راهکارهای عدم بروز آنچه می‌باشد؟ در جهت پاسخ به سوالات مذکور، این مقاله در قالب بخش‌های زیر تدوین شده است:

در بخش اول، مسأله ناسازگاری زمانی در نظام اقتصاد سرمایه‌داری تبیین می‌شود. در این بخش، وضعیت تعادل اقتصاد با ذکر یک الگوی فرضی و متفاوت با تصریح کیدلند و پرسکات (۱۹۷۷) در شرایط وجود ناسازگاری زمانی تحلیل، ریشه‌های بروز ناسازگاری زمانی در رفتار عامل اقتصادی عنوان، مطالعات انجام شده در این خصوص و راهکارهای متعارف نظام سرمایه‌داری جهت جلوگیری از آن تشریح می‌گردد. در بخش دوم، مبانی حاکم بر شکل‌گیری نظریه ناسازگاری زمانی تشریح و در بخش سوم،

راهکارهای مبتنی بر اندیشه اسلامی بیان می‌گردد. در بخش چهارم جمع‌بندی و پیشنهادات ارائه می‌گردد.

۱. تبیین پدیده ناسازگاری زمانی در نظام اقتصاد سرمایه‌داری

۱-۱. مطالعات انجام شده

هوچ^{۱۹} و لویشاین^{۲۰} (۱۹۹۱)، به تحلیل بروز ناسازگاری زمانی در رفتارهای یک مصرف‌کننده بر اساس مفهوم خویشتنداری^{۲۱} پرداخته‌اند. به اعتقاد این محققان، خویشتنداری، متأثر از تعارض میان دو عامل روانشناسانه شامل تمایل^{۲۲} و قدرت اراده^{۲۳} در انسان‌ها می‌باشد. انسان‌ها در کوتاه‌مدت دچار تغییر در تمایلات می‌شوند ولی در کوتاه‌مدت قدرت اراده که بیانگر آرمان‌های بلندمدت آنهاست، تغییر نمی‌کند. تغییر در تمایلات، انسان را در طول زمان از قدرت اراده دور می‌سازد. تعارض میان دو عامل تمایل و قدرت اراده باعث می‌شود که آنچه انسان در کوتاه‌مدت تصمیم به انجام برای بلندمدت می‌گیرد با آنچه در بلندمدت عمل می‌کند، در تعارض قرار گیرد که مصداق بروز ناسازگاری زمانی است. بنابراین، صبر یا خویشتنداری، راهبردی است که یک فرد مصرف‌کننده برای فائق آمدن بر تمایلات و قدرت اراده در طول زمان باید پیشه کند تا از بروز ناسازگاری زمانی جلوگیری به عمل آید.

بینابو و پیچیا (۲۰۰۲) در قالب یک روش آکرویماتیک، راهکاری را برای حل مسأله ناسازگاری در اقتصادی که یک برنامه‌ریز و یک عامل اقتصادی وجود داشته باشند، مطرح می‌کند. در این تحقیق عامل بروز ناسازگاری زمانی را تغییر در ترجیحات برنامه‌ریز و عامل اقتصادی در طول زمان به سبب عامل وسوسه^{۲۴}، معرفی می‌کند. از آنجا که عامل‌ها به دنبال منافع کوتاه‌مدت و برنامه‌ریز به دنبال منفعت بلندمدت است، تعارض میان منافع ایجاد می‌شود که باعث بروز ناسازگاری زمانی می‌گردد. نتایج در چارچوب تعادل نش^{۲۵} نشان می‌دهد که با وجود اکزیم ترجیح بیشتر به کمتر به عنوان یک اکزیم تبیین‌کننده عقلانیت در رفتارهای برنامه‌ریز و عامل اقتصادی، خویشتنداری در صورتی که بتواند تغییرات در وسوسه‌ها را به صورت مساوی میان دو بازیگر

(برنامه‌ریز و عامل) از طریق لابی^{۲۶} آنها تقسیم کند، می‌تواند منجر به تعادل‌های سازگار در اقتصاد گردد.

کروشل^{۲۷} (۲۰۱۰) براساس ترجیحات برنامه‌ریز و عامل اقتصادی در طول زمان به سبب عامل وسوسه، در چاقوب یک الگوی رشد درون‌زا نشان می‌دهد که خویشتنداری برنامه‌ریز و عامل اقتصادی می‌تواند منجر به بهبود سیاست‌های مالی دولت از جمله سیاست‌های تخصیص یارانه شده و رفاه جامعه را در بلندمدت افزایش دهد. همچنین باعث می‌شود ناسازگاری زمانی ناشی از ایجاد وسوسه در ترجیحات برنامه‌ریز و عامل اقتصادی را از بین می‌برد.

۲-۱. تحلیل وضعیت تعادل در شرایط ناسازگاری زمانی

در این قسمت یک محیط اقتصادی فروزی، برای بیان بی‌تعادل‌های ناشی از مسأله ناسازگاری زمانی بیان می‌شود.

• فروض

- انتظارات عقلایی^{۲۸} برقرار است. یعنی تولیدکننده از تصمیم‌های مصرف‌کننده در دوره‌های آتی و نه رفتارهای مصرف‌کننده آگاه^{۲۹} است.
- تصمیم‌گیری در مورد مصرف با یک دوره وقفه نسبت به رفتار مصرفی صورت می‌گیرد. یعنی رفتار مصرفی یک دوره جلوتر از تصمیم به مصرف است.
- رفتار مصرف‌کننده عقلایی (ترجیحات بیشتر به کمتر) است.
- N تولیدکننده و N مصرف‌کننده نماینده وجود دارد. N می‌تواند از یک تا بی‌نهایت باشد.
- مصرف‌کننده مالک نهاده‌های تولید است.
- تنها نهاده تولید، نیروی کار است.
- دوره زمانی شامل دوره t و $t+1$ است.
- امکان ذخیره کالای مصرفی توسط تولیدکننده و مصرف‌کننده از دوره t به دوره $t+1$ وجود ندارد.

هر مصرف‌کننده در زمان t تصمیم می‌گیرد که برای دوره زمانی $t+1$ ، میزان $2x$ کالا مصرف کند ولی در زمان $t+1$ ، ناخواسته x واحد کالا مصرف می‌کند. یعنی هر مصرف‌کننده در آینده، ناخواسته کمتر از آنچه می‌خواست که در زمان حال بیان کرده بود مصرف می‌کند. یعنی $C_{exp} < C_{exa}$ مصرف مورد انتظار در زمان $t+1$ است که در زمان t تصمیم‌گیری شده است. C_{exp} مصرف محقق شده در زمان $t+1$ است.

- قیمت هر ساعت کار، در زمان t برابر ۲۰ و قیمت هر واحد کالای X در زمان t ، ۱۰۰ است.
- برای تولید هر واحد کالای X ، ۵ ساعت زمان لازم است.
- میزان مصرف محقق شده در زمان t ، معادل تولید محقق شده به میزان $2x$ است.

با ذکر فروض مطرح شده در این الگو، مشاهده می‌گردد که مصرف‌کننده در زمان t بیان کرده که دو واحد کالای x (مصرف واقعی^{۳۰}) به ارزش هر کالا ۱۰۰ واحد (مصرف اسمی) در زمان $t+1$ مصرف کند. اما در زمان $t+1$ ، یک واحد کالای x مصرف می‌کند که ارزش اسمی آن بستگی به وضعیت بازار و ساختار آن دارد و نامشخص است. تغییر در رفتار مصرف‌کننده باعث می‌شود که میزان تقاضای محقق شده واقعی در زمان $t+1$ کمتر از تقاضای تعهد شده^{۳۱} در زمان t باشد. فرض انتظارات عقلایی یعنی تولیدکننده با توجه به پیش‌بینی از تصمیم مصرف‌کننده، برنامه تولیدی را برای $t+1$ طراحی می‌کند. از آنجا که پیشنهاد مصرف‌کننده برای مصرف در زمان $t+1$ ، $2x$ بوده، تولیدکننده باید با استخدام ۱۰ واحد ساعت کار در زمان $t+1$ ، $2x$ کالا تولید کند. در زمان $t+1$ ، تولیدکننده $2x$ کالا تهیه کرده است که با برهم خوردن رفتار مصرف‌کننده در زمان $t+1$ ، اولاً تولیدکننده باید ارزش واقعی کارگر را پرداخت کند، ثانیاً جامعه با یک واحد کالای x مازاد روبرو می‌شود. بنابراین، تعادل واقعی در بازار محصول دارای مازاد است. از سوی دیگر چون ساعات کار کارگر توسط تولیدکننده خریداری شده است، بنابراین

تقاضای واقعی با عرضه واقعی نیروی کار برابر است. بنابراین در بازار نیروی کار، تعادل واقعی برقرار است ولی در بازار اسمی نیروی کار تعادل اسمی برقرار نیست زیرا تولیدکننده تنها نیمی از ارزش اسمی کارگر را به دست آورده است. جدول ذیل، وضعیت تعادل‌های بازار محصول و نیروی کار در شرایط وجود ناسازگاری زمانی براساس توضیحات مذکور نشان می‌دهد.

جدول (۱)^{۳۳}: وضعیت تعادل‌های بازار محصول و نیروی کار در شرایط وجود ناسازگاری زمانی

ملاحظات	زمان t	زمان t+1
ارزش واقعی ^{۳۳} مصرف (تعداد کالای مصرف شده)	2x	X
ارزش اسمی مصرف (بهای کالای خریداری شده)	۲۰۰	نامعلوم
ارزش واقعی هر واحد کار (میزان ساعت کارمورد نیاز برای تولید یک واحد محصول)	۵	۵
ارزش اسمی یا بهای هر واحد کار (ساعت کار)	۲۰	نامعلوم
درآمد اسمی تولیدکننده	۲۰۰	نامعلوم
درآمد (محصول) واقعی تولیدکننده	2x	2x
تعادل در بازار محصول (واقعی)	2x	مازاد عرضه معادل x
تعادل در بازار محصول (اسمی)	۲۰۰	نامعلوم
تعادل واقعی در بازار نیروی کار (میزان ساعت کار انجام شده برای کالای تولید شده)	۱۰	۱۰ که ۵ ساعت آن مازاد است.
تعادل اسمی در بازار نیروی کار (دستمزد پرداخت شده برای کالای تولید شده)	۲۰۰	نامعلوم

منبع: یافته‌های نویسندگان

اکنون مسأله این است که وقتی مصرف‌کننده در زمان t+1، به جای 2x، x واحد کالا مصرف کند چگونه تعادل در اقتصاد (اسمی و واقعی) در زمان t+1 برقرار می‌شود؟ - حالت اول (بازار محصول رقابتی است): تولیدکننده در زمان t+1، تابع رفتار مصرف‌کننده است. یعنی مصرف‌کننده حاکم^{۳۴} بر تولیدکننده است. این مسأله در

شرایطی که ساختار بازار رقابتی باشد محقق می‌گردد. در این حالت هر تولیدکننده تنها ۱۰۰ واحد درآمد اسمی به دست می‌آورد، زیرا قیمت کالای x ، ۱۰۰ است. بنابراین، درآمد اسمی تولیدکننده ۱۰۰ است ولی هزینه وی ۲۰۰ است. تولیدکننده به اندازه ۱۰۰ واحد به صورت اسمی ضرر کرده و یک واحد کالای x اضافه (مازاد واقعی) در جامعه باقی می‌ماند. پس در این حالت نه تعادل اسمی (به دلیل وجود ۱۰۰ واحد ارزش اسمی مازاد) و نه تعادل واقعی (به دلیل وجود یک واحد کالای x)، در بازار محصول برقرار نمی‌شود. اگر تولیدکننده بتواند نیروی کار خود را متقاعد کند که ارزش هر ساعت دستمزد را از ۲۰ به ۱۰ کاهش دهد، آنگاه دیگر تولیدکننده، معادل ۱۰۰ واحد ضرر نمی‌کند اما اگر در بازار نیروی کار انعطاف‌پذیری قیمتی نباشد و کارگر هم موافق این کاهش نباشد، تولیدکننده همچنان ۱۰۰ واحد ضرر کرده است. حال اگر قیمت کالا کاهش یابد، اگر اثر کاهش قیمت بتواند مصرف‌کننده را به خرید یک واحد کالا تشویق کند، تعادل واقعی در بازار محصول برقرار می‌شود ولی به دلیل آنکه تولیدکننده نتوانسته هزینه‌های خود را کاهش دهد، تولیدکننده همچنان ۱۰۰ واحد ضرر کرده است. از آنجا که کاهش تقاضای مصرف‌کننده بر بازار نیروی کار تأثیر می‌گذارد و به سبب آنکه تقاضای اسمی برای نیروی کار کمتر از عرضه می‌گردد، - زیرا تولیدکننده تمایل دارد جهت جبران زیان خود، هزینه دستمزد کارگر را کاهش دهد- بنابراین، تقاضای اسمی در بازار نیروی کار کاهش می‌یابد و بازار نیروی کار با بی‌تعادلی (مازاد عرضه) روبرو می‌شود. اما از آنجا که در نهایت $2x$ کالا تولید شده، بنابراین، عرضه واقعی نیروی کار برابر تقاضای واقعی نیروی کار (یعنی ۱۰ ساعت کار) بوده است. بنابراین، در این حالت بازار محصول و نیروی کار اسمی و واقعی با مازاد عرضه روبرو می‌شوند.

- حالت دوم (بازار محصول انحصاری است): تولیدکننده برای جبران زیان کالای مازاد، مجبور است که قیمت کالا را از ۱۰۰ به ۲۰۰ افزایش دهد. یعنی جریمه تغییر رفتار در الگوی مصرف در زمان $t+1$ ، پرداخت دو برابر قیمت است. این مسأله، در شرایطی که ساختار بازار انحصاری باشد رخ می‌دهد. در اینجا تولیدکننده حاکم بر مصرف‌کننده و بازار است. در این حالت چون مصرف‌کننده یک واحد کالای x را می‌خرد، تعادل در بازار اسمی برقرار می‌شود ولی تعادل واقعی در اقتصاد برقرار نشده

چون همچنان یک واحد کالای x اضافه وجود دارد که قابل انتقال به دوره دیگر براساس فروض مطرح شده نیست. اما در بازار کار اسمی تعادل وجود دارد زیرا تولیدکننده می‌تواند دستمزد اسمی کارگر را بر اساس توافق قبلی پرداخت نماید. تولیدکننده با تغییر قیمت توانسته زیان خود را جبران کند، ولی در اصل، معادل ساعت کار انجام شده برای کالای مازاد (یک واحد X) تقاضا ندارد. بنابراین در بازار واقعی نیروی کار، تقاضای واقعی کمتر از عرضه است. در بازار واقعی محصول نیز یک واحد x مازاد بیانگر بی‌تعادلی یا مازاد عرضه است.

- حالت سوم (عدم انعطاف‌پذیری بازار محصول و نیروی کار): تولیدکننده نه امکان تغییر قیمت کالا را دارد و نه می‌تواند هزینه‌های تولید (قیمت دستمزد کارگر) را تغییر دهد. پس باید معادل ۱۰۰ واحد ضرر اسمی، را استقراض کند. اگر تولیدکننده نتواند قیمت را افزایش دهد و از طرف دیگر امکان تغییر در کاهش قیمت دستمزدهای کارگر نیز نداشته باشد، برای رسیدن به تعادل به شرط امکان استقراض نیاز به یک نهاد پولی جدید خیرخواه است. این راه‌حل شبیه به راه حل وکالت در نظام سرمایه‌داری است که در بخش سوم بیشتر توضیح داده می‌شود. بنابراین، با وجود نهاد خیرخواه استقراض‌دهنده، مشکل مازاد عرضه در بازارهای واقعی محصول و نیروی کار بر طرف نمی‌شود، هرچند در بازارهای اسمی محصول و نیروی کار بی‌تعادلی برطرف می‌شود.

حالت چهارم^{۳۵} (انعطاف‌پذیری بازار نیروی کار و عدم انعطاف‌پذیری بازار محصول): تولیدکننده برای حذف کالای مازاد x ، در صورتی که نتواند قیمت کالا را تغییر دهد باید هزینه‌ها را کاهش دهد. یعنی از طریق کاهش هزینه‌های اسمی نیروی کار زیان خود را جبران می‌کند. ارزش هر واحد ساعت کار، ۲۰ بوده که ارزش اسمی ۲۰۰ واحد در زمان t ، می‌شود. اما اکنون این ارزش به ۱۰۰ واحد کاهش می‌یابد (کاهش ارزش اسمی هر واحد ساعت نیروی کار از ۲۰ به ۱۰). در این حالت امکان انعطاف‌پذیری در بازار اسمی نیروی کار است ولی انعطاف‌پذیری در بازار محصول وجود ندارد. این مسأله تنها در صورتی محقق می‌شود که شرط پرداخت دستمزد به کارگران براساس شرط فروش محصول باشد. یعنی کارگر با تولیدکننده توافق کرده باشد که بعد از فروش محصول، دستمزد را دریافت کند و کارگر پذیرفته باشد که

هرگونه نوسانات در بازار فروش می‌تواند بر کاهش یا افزایش دستمزد وی تأثیرگذار باشد. در این حالت فرض می‌شود که دستمزد کاهش یابد. در صورت کاهش دستمزد کارگر، تعادل اسمی در بازار کار برقرار می‌شود و زیان ۱۰۰ واحد تولیدکننده جبران می‌شود ولی همچنان بی‌تعادلی در بازار اسمی و واقعی محصول برقرار است. زیرا که تولیدکننده نه می‌تواند قیمت محصول را تغییر دهد و نه مازاد محصول را تسویه کند. به دلیل آنکه ساعت کار واقعی انجام شده هم کاهش نیافته و تنها ارزش اسمی آن کاهش یافته است، بازار نیروی کار واقعی دارای مازاد است.

- حالت پنجم (انعطاف پذیری بازار محصول و بازار نیروی کار): در این حالت از مکانیزم انعطاف‌پذیری قیمت‌ها برای دستیابی به تعادل‌های اسمی و واقعی استفاده می‌شود. تولیدکننده به سبب وجود مازاد، قیمت کالای X را از ۱۰۰ به ۵۰ کاهش دهد و به تبع آن ارزش اسمی ساعت کار رانصف می‌کند (از ۲۰ به ۱۰). در این حالت تولیدکننده با کاهش قیمت محصول می‌تواند تعادل را در بازارهای اسمی محصول و نیروی کار برقرار نماید. اما به دلیل آنکه رفتار مصرف‌کننده تغییر کرده، کاهش قیمت تنها به شرطی می‌تواند منجر به بازگشت رفتار مصرف‌کننده شود که فرض شود انگیزه‌های بیرونی^{۳۶} عامل محرک و اثرگذار بر رفتار مصرف‌کننده است. اگر این مسأله پذیرفته شود آنگاه مصرف‌کننده، مجدداً ۲ واحد کالای X، مصرف می‌کند. بنابراین، کاهش قیمت باعث برقراری تعادل اسمی و واقعی در بازار محصول می‌گردد. اما در بازار نیروی کار، با کاهش دستمزد، کارگر باید عرضه واقعی کار را کاهش دهد ولی این امکان وجود ندارد، زیرا اگر کمتر از ۱۰ ساعت واقعی کار کند، ۲X تولید نمی‌شود. ضمن آنکه در دوره زمانی تولید، بازدهی فزاینده به مقیاس نبوده و فرضی نیز دلالت بر افزایش بهره‌وری تولید (مثلاً آموزش و یادگیر نیروی انسانی) وجود ندارد. بنابراین نمی‌شود هم 2x، کالا تولید شود و هم ارزش واقعی (ساعت کار شده)، با کاهش ارزش دستمزد اسمی تغییر نکند. در واقع برای دستیابی به تعادل، دو جواب به دست می‌آید. یکی آنکه برای تولید 2x، در صورتی که قیمت کالای X ۱۰۰ است، ۱۰ ساعت کار انجام شده و دیگر آنکه در شرایط قیمت ۵۰ برای کالای X نیز ۱۰ ساعت کار انجام شده است. این مسأله تناقض است. برای حل تناقض باید ساعت کار نیز با تغییر در دستمزد

تغییر کند ولی این اتفاق در زمان $t+1$ نمی افتد. پس برای دستیابی به تعادل واقعی باید ارزش مقیاس واقعی نیروی کار (ساعت‌های مورد نیاز برای تولید کالای X ، تغییر کند مثلاً به جای ۵ ساعت ۲.۵ ساعت شود). این مسأله خود بیانگر بروز ناسازگاری زمانی در بازار واقعی کار^{۳۷} است. یعنی تولیدکننده باید مقیاس واحد کار واقعی انجام شده (۵ ساعت برای هر واحد محصول) را کمتر (مثلاً ۲.۵ ساعت) نشان دهد. بنابراین، در این حالت اگرچه انعطاف پذیری قیمت در بازارهای محصول و نیروی کار منجر به برقراری تعادل اسمی و واقعی در بازار نیروی محصول و بازار اسمی نیروی کار می‌شود، اما باعث بروز ناسازگاری زمانی در بازار کار واقعی می‌گردد.

جدول (۲): جمع‌بندی حالت‌های مختلف در دستیابی به تعادل در شرایط وجود ناسازگاری زمانی

حالت	بازار اسمی نیروی کار	بازار واقعی نیروی کار	بازار اسمی محصول	بازار واقعی محصول
اول	مازاد عرضه	مازاد عرضه	مازاد عرضه	مازاد عرضه
دوم	تعادل	مازاد عرضه	تعادل	مازاد عرضه
سوم	تعادل به شرط استقراض از نهاد جدید پولی	مازاد عرضه	تعادل به شرط استقراض از نهاد جدید پولی خیر خواه	مازاد عرضه
چهارم	تعادل	مازاد عرضه	مازاد عرضه	مازاد عرضه
پنجم	تعادل	ناسازگار زمانی	تعادل	تعادل

منبع: نتایج تحقیق

در ادامه راه‌حل‌های مذکور تحلیل می‌شود:

- در راه‌حل اول؛ تولیدکننده پیروی رفتار مصرف‌کننده است بنابراین، امکان تغییر (افزایش قیمت برای جبران زیان تولیدکننده وجود ندارد)، این مسأله باعث می‌شود که در هیچ بازاری، تعادل برقرار نگردد.
- در راه‌حل دوم؛ برخلاف راه‌حل اول، تولیدکننده حاکم بازار است و برای جلوگیری از زیان، قیمت محصول را افزایش می‌دهد. در این حالت تولیدکننده در بازار

محصول اسمی تعادل را برقرار کرده و تعادل در بازارهای واقعی و اسمی نیروی کار نیز برقرار می‌شود ولی تعادل واقعی در اقتصاد برقرار نمی‌شود.

- در راه حل سوم؛ نیز تولیدکننده به فرض آنکه بتواند از نهادی استقراض (ضرورت وجود نهاد پولی)^{۳۸} نماید در زمان $t+1$ ، مستقرض می‌شود. این مسأله اگرچه ممکن است تعادل‌ها را در زمان $t+1$ فراهم کند (البته به غیر از تعادل واقعی در بازار محصول) ولی تعهدی برای تولیدکننده در جهت بازپرداخت بدهی در زمان بعد ایجاد می‌کند که می‌تواند یک محدودیت برای تولید در دوران زمانی دیگر گردد. در این حالت باز ممکن است که کالای اضافی توسط مصرف‌کننده مصرف نشود. یعنی تعادل واقعی برقرار نشود.

- در راه حل چهارم؛ در این حالت جبران زیان تولیدکننده از طریق کاهش دستمزد اسمی صورت می‌گیرد. در این حالت به دلیل عدم انعطاف‌پذیری در بازار اسمی محصول، تعادل در بازار اسمی برقرار نمی‌شود. ضمن آنکه بازار محصول واقعی دارای مازاد عرضه است. همچنین با وجود تعادل اسمی در بازار اسمی نیروی کار، بازار نیروی کار واقعی دارای مازاد است.

- در راه حل پنجم؛ اثر تغییر در رفتار مصرفی در طول زمان (ناسازگاری زمانی) به بازار نیروی کار سرایت می‌کند. در واقع اگر بتوان با مکانیزیم قیمت تغییرات در رفتار مصرف‌کننده را کنترل نمود، این تغییرات به بازار نیروی کار سرایت می‌کند و منجر به تغییرات واقعی در بازار نیروی کار می‌گردد. در واقع ناسازگاری زمانی در ایده‌آل‌ترین حالت اقتصاد بازار (انعطاف‌پذیری قیمت و دستمزد) باعث تغییر در مقیاس متغیر واقعی (ساعت کار) می‌گردد. با تحلیل راه‌کارهای مطرح شده مشاهده می‌گردد که در تمام راهکارهای مطرح شده محدودیت‌هایی وجود دارد. مهمترین محدودیت، ایجاد تعادل واقعی در اقتصاد است. یعنی اگر رفتار مصرفی در طول زمان تغییر کند و ساختار بازار امکان برقراری تعادل را براساس مکانیزیم قیمتی فراهم نماید، هیچ تضمینی برای رسیدن به تعادل واقعی نیست. با توجه به تمام راهکارهای مطرح شده، اثبات گردید که ناسازگاری زمانی باعث برهم خوردن تعادل‌های واقعی در اقتصاد می‌گردد.

۳-۱. دسته‌بندی عوامل بروز ناسازگاری زمانی در رفتار عامل اقتصادی

سوال این است که چه عواملی باعث تغییر در رفتار بهینه مصرف‌کننده در زمان $t+1$ ، برخلاف تصمیم مورد نظری در زمان t ، برای اجرا در زمان $t+1$ می‌گردد؟ این عوامل می‌توانند متأثر از دو عوامل برون‌زا و درون‌زا باشند. عوامل برون‌زا (مانند وقایع طبیعی چون زلزله، سیل، یا معلولیت و آسیب فردی، مرگ و...) عواملی هستند که در اختیار فرد نیست و فرد نمی‌تواند بر آنها مسلط گردد. این نوع نگاه به ناسازگاری زمانی در مطالعه موریس اله (۱۹۴۷) و کیدلندو پرسکات (۱۹۷۷) به چشم خورد. در واقع براساس دیدگاه این محققان، آنچه باعث تغییر در رجحان زمانی و به تبع آن ناسازگاری زمانی می‌شود، نا اطمینانی از وقایع طبیعی مانند مرگ (نا اطمینانی از زمان زنده ماندن)، بیماری، وقایع طبیعی و... است.

عوامل درون‌زا (تغییر درسلايق، ویژگی‌های خاص انسانی مانند خودخواهی، نوع دوستی و...)، عواملی هستند که در اختیار و کنترل فرد است و براساس درجه معرفت‌شناسی فرد و تسلط بر خود می‌تواند آنها را اداره کند. این نوع نگاه به ناسازگاری زمانی را می‌توان در کار استراتس (۱۹۶۵) مشاهده نمود که عامل ناسازگاری زمانی را به دلیل کوتاه بین بودن^{۳۹} افراد معرفی می‌نماید. دلیل دیگر به مسأله بی‌صبری افراد و جامعه بر می‌گردد که در مطالعه دنانت، بومنت (۲۰۱۳)^{۴۰} مشاهده می‌شود. در این مطالعه با استفاده از روش‌های آزمایشگاهی و مطالعه بر رفتارهای فردی و گروهی به این نتیجه رسیده‌اند که صبر به عنوان یک تأثیرگذار در بروز ناسازگاری زمانی میان تصمیم‌های فردی و جمعی تأثیر به‌سزایی دارد. بنابراین، میزان صبوری افراد یا گروه‌های جامعه در بروز و یا عدم بروز این پدیده عامل مهمی است.

۴-۱. راه‌حل‌های متعارف نظام اقتصاد سرمایه‌داری به تعادل واقعی^{۴۱} در اقتصاد و حل مسأله ناسازگاری

این راه‌حل‌ها شامل راه حل وکالت، شهرت و قاعده است.

۴-۱-۱. راه حل وکالت

در این روش سازوکار ارتباطی مستقیم میان دو طرف مبادله نیست، بلکه یک نهاد به عنوان وکیل یا نماینده یکی از طرفین مبادله تعیین می‌شود تا مشکل ناسازگاری زمانی

را برطرف نماید (رومر، ۲۰۰۶، صص ۵۱۰-۵۱۷). به طور مثال در راه حل سوم مطرح شده در بخش اول این مقاله برای حل مسأله ناسازگاری زمانی، تولیدکننده به سبب داشتن مازاد محصول در بازار باید زیان ناشی از تغییر رفتار غیرمتعهدانه مصرف‌کننده را از طریق دریافت وام از یک نهاد پولی جبران نماید. والیلا^{۴۲} (۱۹۹۹) به نقل از مک‌کالم^{۴۳} (۱۹۹۵)، بیان می‌دارد که ناسازگاری زمانی از طریق راه حل وکالت برطرف نمی‌شود، اما از یک بخش به بخش دیگر منتقل می‌شود. همانطور که مشاهده می‌شود این راه حل باعث انتقال ناسازگاری زمانی از مصرف‌کننده به تولیدکننده می‌شود. زیرا تولیدکننده قرار نبوده از یک نهاد پولی استقراض کند ولی در زمان $t+1$ ، مجبور به استقراض است و این مسأله خود گویای ناسازگاری زمانی است.

۱-۴-۲. راه حل شهرت

این راه حل در زمانی که دوره زمانی مبادله بیشتر از یک دوره باشد استفاده می‌شود (رومر، ۲۰۰۶، صص ۵۱۰-۵۱۷). ناسازگاری زمانی ناشی از رفتار یک طرف مبادله در دوره دیگر توسط وی باید جبران شود. در واقع در این روش یک نوع تکرار و امکان جبران رفتار وجود دارد. اما در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت راه حل شهرت نمی‌تواند مسأله ناسازگاری زمانی را حل کند. در الگوی معرفی شده در این مقاله از آنجا که ناسازگاری زمانی در دوره $t+1$ ایجاد شده و تنها دو دوره t و $t+1$ وجود دارد، امکان جبران رفتار و تکرار در دوره زمانی دیگر وجود ندارد و این راه حل نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۱-۴-۳. راه حل قاعده

راه حل قاعده باعث می‌شود که انتظارات و پیش‌بینی طرفین مبادله از آینده شفاف گردد و افراد براساس آینده مشخص که براساس تمایلات آنها تدوین شده، اقدام به مبادله می‌نمایند. در واقع قاعده، نااطمینانی آینده را به وضعیت ریسک تبدیل می‌نماید و امکان انجام مبادله را فراهم‌تر می‌نماید. اما مشکل اصلی در الزام طرفین مبادله به تعهدات و قاعده است. اگر افراد به تعهدات خود پایبند باشند، هزینه مبادله ناشی از بروز ناسازگاری زمانی صفر می‌شود. بنابراین، توجه به اصول اخلاقی، مقدمه انجام مبادله

است. اما در الگوی مطرح شده در این مقاله، فرض شده که الزامی در اجرای تعهد نباشد، زیرا برخی از دلایل تغییر در رفتار و برهم خوردن تعهدات ممکن است خارج از اختیارات افراد باشد. جمع‌بندی راه‌حل‌های نظام سرمایه‌داری به شرح زیر است.

الف: راه‌حل‌های مذکور نمی‌توانند تعادل واقعی را در اقتصاد برقرار نمایند. مسأله اصلی وجود یک واحد مازاد در زمان $t+1$ است که حتی مکانیزیم بازار در شرایط انعطاف‌پذیری بازار محصول و نیروی کار نمی‌تواند تعادل واقعی را برقرار نماید. زیرا که در یک بازار (بازار نیروی کار)، عرضه و تقاضا برقرار شده است و وجود مازاد حتی اگر بتواند تعادل واقعی را در بازار محصول برقرار نماید باعث بروز ناسازگاری زمانی در بازار نیروی کار می‌شود. در واقع امکان تسویه همزمان در بازارهای واقعی محصول و نیروی کار وجود ندارد.

ب: در راه‌حل وکالت، یک نهاد مستقل سعی در جبران ناکارآمدی تعادل می‌نماید. اما شکل‌گیری یک نهاد جدید در اقتصاد، باعث شکل‌گیری ارتباطات جدید تولیدکننده و مصرف‌کننده با آن نهاد می‌شود که تعهدها و تضمین‌های بیشتری (مثلاً برای دریافت وام) لازم دارد.

ج: در مسأله شهرت، تعادل در همان دوره برقرار نمی‌شود، بلکه فقط تعهدات به دوره‌های دیگر منتقل می‌شود و سعی می‌شود فاصله دستیابی به تعادل‌های بلندمدت کاهش یابد ولی هیچ راهکاری برای دستیابی به تعادل‌های کوتاه‌مدت ارائه نمی‌کند.

د: در راه‌حل قاعده، مشکل اصلی تعهد است. اینکه افراد در یک جامعه به راحتی قول دهند و یا تصمیم بگیرند ولی تضمینی برای تعهد آنها وجود نداشته باشد، اعتبار قاعده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع قواعد خود نیازمند ضمانت اجرایی هستند و هر قدر این قاعده سازگارتر با منافع تمام افراد باشد، احتمال پایبندی به آن بیشتر است.

ه: در تمام راه‌حل‌های پیشنهادی در نظام اقتصاد سرمایه‌داری تأکید به تعهد و پایبندی افراد به قول خود اهمیت دارد. در مسأله وکالت این تعهد در ارتباط با یک نهاد جدید مطرح است. در راه‌حل شهرت، تعهد در دوره بعدی تکرار می‌شود. گویا امکان جبران برای فردی که نتوانسته به تعهد خود عمل کند، در دوره بعد به همراه جرایم

بی‌تعهدی‌های گذشته وجود دارد. در مورد قاعده نیز صراحتاً شرط تأثیرگذاری در عدم بروز ناسازگاری زمانی، تعهد افراد به رعایت قوانین ذکر شده است.

۲. تحلیل مبانی حاکم بر شکل‌گیری نظریه ناسازگاری زمانی

همانطور که در بخش اول بیان شد، در ناسازگاری زمانی؛ فرض بر این است که رفتار مصرف‌کننده یا تولیدکننده عقلایی است؛ که این رفتار، صرفاً از نوع عقلانیت ابزاری است. عقلانیت ابزاری صرفاً، بر پایه اصل موضوعه^{۴۴} ترجیح بیشتر به کمتر است. این ترجیح، خود بر پایه فرض خود دوستی^{۴۵} بنا شده است (ریانند^{۴۶}، ۱۹۹۵، ص ۲۶۴). بنابراین، معیار عقلایی بودن رفتار تصمیم‌گیرندگان در شرایط ناسازگاری زمانی، براساس خود دوستی است. در این شرایط اگر فرد قصد داشت که در زمان T ، $2X$ کالا مصرف کند ولی در زمان X ، $T+1$ واحد مصرف کند؛ در چارچوب منافع شخصی، تغییرات در عوامل بیرونی و یا درونی باعث می‌شود که فرد تعهد خود را در مصرف کالا زیر پا گذارد^{۴۷}. در واقع، پایبندی به تعهد در مصرف در زمان $T+1$ ، باعث می‌شد که تعادل واقعی بازار برقرار باشد و راهکارهای متعارف در نظام سرمایه‌داری نیز تأکید بر تعهد دارد. اما فردی که به دلیل تغییرات در عوامل بیرونی و درونی بر قول و تعهد خود پایبند باشد؛ با وجود آنکه بدانند در زمان $T+1$ ، دیگر مطلوبیت وی مانند مطلوبیت در زمان T ، حداکثر نمی‌شود، آیا براساس فرض خود دوستی عمل کرده است؟ آیا گذشت از مطلوبیت کاسته شده در زمان $T+1$ ، به ازای عدم کاهش مطلوبیت تولیدکننده (به عنوان یک رفتار نوع دوستانه)، در زمان $T+1$ ، در چارچوب عقلانیت ابزاری توجیه‌پذیر است؟ بنابراین، عقلانیت ابزاری پاسخی برای حل ناسازگاری زمانی ندارد. اکنون سوال این است که دلیل عقلانیت اقتصادی در نظام سرمایه‌داری که منتج از فرض خود دوستی است، در چیست؟ پاسخ در نگاه خاص نظام سرمایه‌داری به انسان اقتصادی نهفته است.

شکل‌گیری الگوی آرمان انسان اقتصادی، ریشه در تحولات اندیشه‌های اقتصادی قرن هجدهم و مبانی نظام سرمایه‌داری دارد که با ورود مکتب سوداگری یا مرکانتلیسم^{۴۸} آغاز و با بنیانگذاری مکتب کلاسیک‌ها به اوج خود رسید (ایروانی، ۱۳۹۱، صص

۹۸-۹۷). در مکتب سوداگری، هدف انسان اقتصادی، انباشت هر چه بیشتر ثروت است. با ایرادهای مطرح شده به این مکتب به دلیل مداخله‌های سودجویانه دولت‌ها در امور اقتصادی، مکتب فیزوکراسی متبلور گردید که اصالت را به قدرت طبیعت می‌داد. در واقع انسان اقتصادی، باید براساس نظام حاکم‌بر طبیعت، رفتارهای خود را طراحی نماید. بنابراین، میل به سوی مادی‌گری و طبیعت‌گرایی به عنوان آرمان انسان اقتصادی تعریف و لذت‌جویی و کسب منفعت از مواهب طبیعی تنها آرمان انسان اقتصادی معرفی گردید. در ادامه با معرفی دیدگاه‌های اسمیت^{۴۹} مبتنی بر آزادی نظام اقتصادی به عنوان معیار تأمین‌کننده رفاه عمومی، لذت‌جویی و خود دوستی به عنوان جز فناپذیر انسان اقتصادی در ابعاد خرد و کلان اقتصادی معرفی گردید (تفضلی، ۱۳۸۸، صص ۷۷-۸۸).

امروزه، در اندیشه نظام اقتصاد متعارف، انسان اقتصادی، انسان بتنامی^{۵۰} است که صرفاً انسانی خود دوست و بیشینه طلب است. جرمی بنتهام، در کتاب درآمدی بر اصول قانون‌گذاری و اخلاق می‌نویسد: طبیعت نوع بشر را تحت حاکمیت دو ارباب مقتدر لذت و درد قرار داده است (Bentham, 1996, p.11). براساس عقلانیت ابزاری، هدف خود را کسب سود و لذت حداکثری می‌داند. هر چند منتقدان به انسان اقتصادی در نظام سرمایه‌داری، از جمله مارکس^{۵۱}، بارتون^{۵۲}، تامسون^{۵۳} و راسکین^{۵۴} هر کدام به انتقاد از انسان اقتصادی مطلوب نظام سرمایه‌داری پرداخته‌اند، اما هنوز نتوانسته‌اند، انسان اقتصادی و آرمانی را ارائه کنند (ایروانی، ۱۳۹۱، صص ۱۰۵-۱۰۴). در ادامه ناسازگاری زمانی از منظر راه‌حل مبتنی بر اندیشه اسلامی تحلیل می‌گردد.

۳. راه‌حل مبتنی بر اندیشه اسلامی

با توجه به حدیث نبوی در کتاب اصول کافی، "قال النبی (ص): إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ؛ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ"، علم از منظر نبی مکرم اسلام سه نوع است (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲). شهید مطهری، براساس حدیث مذکور، رویکرد اسلامی به تحلیل علمی پدیده‌ها را در سه لایه اعتقادی، اخلاقی و فقهی تبیین می‌کنند. به گونه‌ای که آیه مُحْكَمَةٌ، بیانگر عرصه‌های اعتقادی، فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، عرصه‌های

اخلاقی و سُنَّة قَائِمَةٌ، عرصه‌های فقهی است (مطهری، ۱۳۷۳، صص ۱۵-۱۶). در ادامه مسأله ناسازگاری زمانی در سه عرصه مذکور تحلیل می‌شود.

۳-۱. از منظر اعتقادی

یکی از ویژگی‌های مسأله ناسازگاری زمانی عدم انطباق میان تصمیم انسان در زمان t ، با زمان $t+1$ است. تولیدکننده‌ای که در زمان t عزم بر تولید $2x$ کالا در زمان $t+1$ داشته ولی به دلیل وقایعی که خارج از اراده وی بوده موفق به تولید x واحد می‌شود و یا مصرف‌کننده‌ای که مایل بوده در زمان t ، $2x$ کالا در زمان $t+1$ داشته ولی به دلیل وقایعی که خارج از اراده وی بوده موفق به مصرف x واحد و نه $2x$ کالا می‌شود؛ مصادیقی از ناسازگاری زمانی در مصرف و تولید هستند. بنابراین، گویا تصمیم انسان (مصرف‌کننده یا تولیدکننده) در طول زمان همواره سازگار با میل و اراده انسان نیست و اراده‌ای فراتر از اراده انسان برای تحقق یک فعل وجود دارد که انسان نسبت به آن اراده، مغلوب است. این اراده، اراده خداوند متعال است. پس، این نگاه به مسأله ناسازگاری زمانی می‌تواند متأثر از نگاه معرفت‌شناسانه و توحیدی باشد. به گونه‌ای که افراد در برخورد با آنچه که به بهترین نحو برنامه‌ریزی کرده‌اند ولی به آن نرسیده‌اند، متوجه می‌شوند که اراده و نیرویی فراتر از اراده آنها برقرار است و انسان درس تسلیم شدن در برابر خالق یکتای جهان و بندگی می‌گیرد. امیرمومنان حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «عرفت الله (سبحانه) بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ» یعنی «خدا را شناختم به سبب فسخ اراده‌ها، باز شدن گره‌ها و نقض همت‌ها» (نهج البلاغه صبحی، قصار الحکم: ۲۵۰، ص ۵۱۱). همانطور که حضرت فرموده‌اند در دنیا مواردی پیش می‌آید که لزوماً در مسیر برنامه‌ریزی و خواسته‌ها و اراده انسان نیست، زیرا که خداوند متعال خیر و صلاح انسان را بهتر از خود او می‌داند. خداوند متعال در بخشی از آیه ۲۱۶ سوره بقره می‌فرماید: «... وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» یعنی انسان، چیزهایی را می‌خواهد و برای دست یافتن آنها در طول زمان برنامه‌ریزی می‌کند که ممکن است برای او شر باشند و حال آنکه او پنداشته، خیر است و یا از چیزهایی می‌گریزد و آنها را شر می‌پندارد که آنها خیر او هستند. بنابراین، اگر

آنچه انسان در زمان t ، برای زمان $t+1$ ، برنامه‌ریزی کرده با آنچه در زمان $t+1$ ، اتفاق افتاده متفاوت و یا اریب‌دار گردد، یعنی ناسازگاری زمانی، متأثر از خواست و اراده خداوند است و انسان معتقد به برترین بودن اراده خداوند، در مقابل عدم موفقیت‌های ناشی از برنامه‌ریزی، صبر و تقوی پیشه می‌کند. در باور چنین انسانی، در عدم موفقیت ایجاد شده خیر و موهبت نهفته است که خیر و موهبت نهفته شده در نهایت منجر به سعادت و افزایش بهره‌مندی افراد می‌گردد. بنابراین، انسان مؤمن با چنین بینش اعتقادی به تعهدهای خود در عرصه تولید و کالا پایبند است و میزان کالای از دست رفته در عرصه تولید و یا مصرف را نامطلوب ندانسته و چون متأثر از خواست و اراده خداوند بوده، مطلوب می‌داند. بنابراین، باور توحیدی، باعث عدم بروز مسأله ناسازگاری زمانی می‌شود.

۲-۳. از منظر اخلاقی

به نظر می‌رسد مهمترین عنصری که در نظریه ناسازگاری زمانی نقش دارد، برداشت خاصی است که از الگوی انسان اقتصادی در نظر گرفته شده است. در واقع این الگو نتوانسته است بین دو عنصر اصلی یعنی بیشینه‌سازی و اعتدال جمع کند. می‌دانیم که الگوی انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف، از دو عنصر اصلی عقلانیت ابزاری و نفع طلبی (مادی) تشکیل شده است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۷). این برداشت خاص موجب شده است که انسان اقتصادی از اعتدال بدور باشد و به همین خاطر پدیده ناسازگاری زمانی رخ دهد. برای اینکه بهتر با این مطلب آشنا شویم بهتر است که الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام را مطرح کرده و نشان دهیم که چگونه بین بیشینه‌سازی و اعتدال در این جمع شده است و به همین خاطر پیش‌بینی می‌شود که پدیده ناسازگاری زمانی، با رعایت این الگو بوجود نیاید. الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام به صورت ذیل تعریف می‌شود:

«بیشینه‌کننده بهره‌مندی‌های مادی، معنوی و آخرتی با بهترین ترکیب».

این الگو بر دو محور اصلی بنا شده است:

اولین محور، فطرت است. در اینجا منظور از فطرت در دو امر فطری خلاصه شده است: مطلق‌گرایی و لذت‌گرایی. مهمترین گرایش فطری «حب ذات» یا «حب نفس» می‌باشد (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۴۳۶)، حب ذات، گرایشی است که فرد را به دوری از هر امر مکروه و تمایل به هر امر مطلوبی فرا می‌خواند (سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۸۴) از این گرایش، گرایش‌های اصلی دیگری منشعب می‌گردد که «لذت‌جویی» و «سعادت‌طلبی» (که از آن به کمال خواهی یاد شد) دو مورد از این گرایش‌ها می‌باشند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، صص ۱۷۹-۱۸۷). برداشت کلی حاصل از آیات قرآن کریم در این باره این است که چنین میلی در انسان وجود دارد، علاوه بر این از دیدگاه قرآن کریم ارضای این میل، ناپسند نمی‌باشد (مصباح‌یزدی ۱۳۹۱، ص ۸۳). لذت، خود به خود مطلوب است. نه تنها انسان، بلکه هر موجودی با ادراکی در پی کسب لذت می‌باشد و علم حضوری و شهود انسان، گواه راستین این حقیقت است. هیچ کس را به جرم این که خواهان لذت خویش است نمی‌توان نکوهید، چرا که این امر در فطرت آدمی نهاده شده و این گرایش جبری و بیرون از دایره اختیار انسان می‌باشد.

«مطلق‌گرایی» بازتابی از گرایش به کمال است که با توجه به توسعه گستره آگاهی انسان در دایره امور کلی پدید آمده است. از آنجا که برای حیوان، امکان آگاهی به امر مطلق وجود ندارد، کمال‌گرایی وی به مرتبه گرایش به مطلق نمی‌رسد، اما انسان با برخوردارگی از امکان تصور مطلق می‌تواند به آن گرایش داشته باشد؛ بنابراین مطلق‌گرایی که از آن می‌توان با عنوان «گرایش به بیشترین کمال» یاد نمود و تحقق آن را بر رفتار «بیشینه‌سازی» متکی دانست، از امور مشترک انسان‌ها است؛ اما آنچه سبب اختلاف شدید بین انسان‌ها می‌شود، مصداقی است که ممکن است برای این امر مطلق، توسط هر فرد در نظر گرفته شود. برآیند این دو در عبارت «بیشینه‌کننده بهره‌مندی» و نیز خلاصه شده است.

اما اینکه بهره‌مندی‌ها به سه قسم تقسیم شده است و برخلاف دیدگاه اقتصاد متعارف به بعد مادی منحصر نشده است، بازگشت به دیدگاه اسلام در باره ابعاد وجودی انسان می‌کند. قرآن کریم با تکیه بر دو عنصر وجودی انسان یعنی «بدن»

(سجده: ۸) و «روح» (مؤمنون: ۱۴) و نیز با اعتقاد به «تجرد» و «بقای روح» (سجده: ۹) ابعاد سه‌گانه «مادی، معنوی و اخروی» را برای حقیقت وی معرفی می‌کند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۶، صص ۲۴۷-۲۴۸) «بُعد مادی» در رابطه با اشتراکات انسان با حیوان، «بُعد معنوی» مربوط به نیازهای غیرمادی او در دنیا و «بُعد آخرتی» اختصاص به دامنه وجودی وی تا جهان پس از مرگ دارد. توجه به این تقسیم‌بندی در تحلیل رفتارهای انسان و آثار برخاسته از آن دارای اهمیت است. این در حالی است که انسان‌شناسی رایج به این تقسیم‌بندی پیرامون حقیقت انسان دقت نداشته و معمولاً تنها «بُعد مادی» و یا حداکثر «بُعد معنوی» آن لحاظ شده است.

با توجه به «تجرد و بقای روح» می‌توان گفت حقیقت انسان از ابعاد سه‌گانه‌ای برخوردار است که نیازهای وی بازتابی از آنها می‌باشند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، صص ۲۴۸). بُعد مادی (و یا حیوانی) مربوط به ویژگی‌هایی از انسان است که با حیوان مشترک است. نیازهایی چون خوردن، آشامیدن و مانند آن از این بُعد بر می‌خیزند. دسته‌ای دیگر از نیازها وجود دارند که با نیازهای پیشین کاملاً متفاوت است. نیاز به ایمنی و اطمینان و نیاز به محبت و تعلق و عزت نفس و نوع دوستی و مانند آن، در این گروه جای می‌گیرند. ارتباط این نیازها با بُعد مادی و جسمانی بسیار کمتر از دسته اول بوده و برتافته از بُعد معنوی^{۵۵} انسان می‌باشد؛ واژه «معنوی» در فرهنگ رایج غرب اشاره به بُعد دوم انسان دارد. این در حالی است که در فرهنگ اسلامی این واژه مفهومی گسترده‌تر داشته و شامل بُعد سوم نیز می‌گردد. این دو بُعد با جهان مادی کنونی مرتبط می‌باشند، دومین بُعد اختصاص به انسان دارد.

اما در جهان‌بینی دینی انسان دارای بُعد سوم نیز هست که دامنه وجودی او را تا جهان پس از مرگ، گسترش می‌دهد، یعنی در انسان نوعی آگاهی درونی نسبت به بقای روح و امکان حیات آن پس از مرگ وجود دارد، که مربوط به بُعد آخرتی وی می‌باشد. امام صادق(ع) نیز درباره «بُعد آخرتی» و تفاوت آن با دیگر ابعاد انسان که جنبه دنیایی دارند اینگونه می‌فرماید: «و به این ترتیب انسان از دو شأن دنیا و آخرت خلق شده است. هنگامی که خداوند این دو شأن را با هم گرد آورد، حیات انسان در زمین مستقر می‌گردد، زیرا حیات از شأن آسمان به شأن دنیا نزول کرده است و هنگامی که خداوند

بین آن دو شأن مغایرت ایجاد کند، آن مفارقت موت است و در آن حال شأن آخرت به آسمان بازخواهد گشت...». هر انسانی احتمال زندگی پس از مرگ را می‌دهد (شیخ صدوق، ۳۸۱ق).

با تکیه بر آنچه پیرامون ابعاد وجودی انسان مطرح گردید، می‌توان گفت سه گونه لذت برای انسان ممکن می‌شود:

۱. لذات مادی: لذاتی هستند که با تکیه بر پیوند بدن و روح و با به کارگیری یکی از استعدادهای مادی بدن، قابل دسترس هستند (آل عمران: ۱۴، بقره: ۲۱۹ و ۲۲۰).

۲. لذات غیر مادی دنیایی (= معنوی): علم دوستی، عزت‌طلبی، جاه‌طلبی، آرامش حاصل از نیایش و غیره از لذاتی هستند که مادیت و بُعد مادی انسان در دستیابی به آن چندان دخالت اساسی ندارد، البته به سبب اینکه در حصار زمانی دنیا محبوسند، اغلب با توجه به پیوند روح و بدن [یا مادیات] تصور می‌شوند (روم: ۲۱).

۳. لذات غیر مادی غیر دنیایی (= اخروی): لذاتی هستند که مبتنی بر تصور برخورداری از بقای روح پس از مرگ و ابعاد ناشی از آن، هر انسانی می‌تواند آن را در خود احساس کند. با تکیه بر امکان تصور بقای روح برای همه انسان‌ها و پردازش حالت‌های گوناگون برای حیات پس از مرگ؛ ممکن است این لذت (یا الم) در هر انسانی پدید آید، البته کمیت و کیفیت احساس مزبور همانند دیگر اقسام لذات، به تصورات و اندیشه‌های فرد بستگی کامل دارد (زخرف: ۷۱، محمد: ۱۵).

جمع بیشینه طلبی و اعتدال در الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام دلالت بر آن دارد که در الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، بیشینه‌طلبی، با آوردن عبارت «بیشینه‌کننده بهره‌مندی» ظاهر شده است. اما باید دید که اعتدال چگونه خودش را ظاهر کرده است. واژگان «بهترین ترکیب» که در تعریف الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام آمده است، تضمین‌کننده، ویژگی اعتدال می‌باشد. زیرا فردی که در مقابل

خود سه گونه بهره‌مندی دارد، می‌تواند انتخاب‌های گوناگونی داشته باشد که در جدول ذیل اقسام مختلف دیده می‌شود:

جدول (۳): انتخاب‌های فرد با توجه به بهره‌مندی‌های سه گانه^{۵۶}

ردیف	رفتارگر	بهره‌مندی‌ها		
		مادی	معنوی	آخرتی
۱	لذت‌گرای مطلق	۱	۱	۱
۲	آخرت‌گریز مطلق	۱	۱	۰
۳	دنیاگرای تخیلی	۱	۰	۱
۴	دنیاگریز تخیلی	۰	۱	۰
۵	دنیاگریز باطن‌گرا	۰	۱	۱
۶	دنیاگریز مطلق	۰	۰	۱
۷	مادی‌گرای مطلق	۱	۰	۰
۸	لذت‌گریز مطلق	۰	۰	۰

منبع: یافته‌های نویسندگان

بهترین ترکیب برای لذت‌گرای مطلق است. مسلماً در باره این چنین شخصی بهره‌مندی‌های معنوی و آخرتی نیز اهمیت دارد. بنابراین، همه همت خود را صرف لذات مادی نمی‌کند. این باعث می‌شود افرادی که در امور مادی به شتاب و عجله مبتلا هستند و صبر پیشه کند.

بنابراین از آنجا که انسان اقتصادی از منظر دین مبین اسلام، پیشینه‌کننده بهره‌مندی‌های مادی، معنوی و آخرتی است، در رفتارهای خود نسبت به هر آنچه خارج از کنترل و اراده وی در طول زمان محقق شود صبر پیشه می‌کند. چنین انسانی اگر در زمان t ، متعهد به مصرف یا تولید مقدار x کالا برای مصرف یا تولید در زمان $t+1$ باشد، با مواجهه با عوامل برون‌زا در زمان $t+1$ (مانند وقایع طبیعی چون زلزله، سیل، یا معلولیت و آسیب فردی، و غیره) که خارج از کنترل وی است، تعهد خود را زیر پا نمی‌گذارد. زیرا علت بروز اصلی حوادث را خداوند -که عاملی فراتر از اراده انسان است- می‌داند. همچنین به دلیل بالا بودن درجه بالای معرفت‌شناسی فردی و

تسلط بر خود، در مواجهه با تغییرات در زمان $t+1$ ، مانند شرایط رونق و رکود اقتصادی، از بروز عوامل محرک‌کننده درون‌زا (مانند طمع، خودخواهی، حسد و بخل) در زمان $t+1$ ، جلوگیری می‌نماید و در نهایت، ترجیح وی در زمان t ، نسبت به آنچه در زمان $t+1$ ، تعهد کرده بود، بدون تغییر باقی می‌ماند که خود دلالت بر عدم بروز ناسازگاری زمانی دارد. به عبارت دیگر اگر وی در زمان $t+1$ از خود ناسازگاری زمانی نشان داده و به تعهدات خود عمل نکند، از بهره‌مندی‌های معنوی و اخروی محروم خواهد شد، و این با فرض اینکه وی بیشینه‌کننده بهره‌مندی خودش می‌باشد، منافات داد. به همین خاطر صبر پیشه کرده و به تعهدات خود عمل خواهد کرد.

۳-۳. از منظر فقهی

در مسأله ناسازگاری زمانی نوعی ریسک از آینده وجود دارد که از اختیار و اراده انسان دور است. ریسک از یکسو می‌تواند انگیزه را برای فعالیت اقتصادی افزایش دهد و از سوی دیگر احتمال زیان را هم افزایش دهد. اما از منظر دین مبین اسلام، هر نوع ریسک و با هر درجه‌ای قابل پذیرش نیست. مسلماً در معاملات ممنونه فقهی مانند غرر، سفته و قمار ریسک پذیرفتنی نیست ولی در معامله‌هایی مانند مزارعه، مساقات، مضاربه و شرکت که قراردادهای شرعی هستند، ابهام در نتیجه آنها آگاهانه بوده و تقسیم سود آنها براساس نسبت‌های درصدی تعیین می‌شود، ریسک جایز است (موسویان و علیزاده اصل، ۱۳۹۴، ص ۷۸). بر این اساس، یکی از ظرفیت‌های فقه شیعه برای جلوگیری از مسأله ناسازگاری زمانی در معاملات، استفاده از عقود شرعی در معاملات است.

جمع‌بندی و پیشنهادات

پدیده ناسازگاری زمانی اولاً باعث برهم خوردن تعادل در بازارهای اقتصادی می‌گردد، ثانیاً وجود مکانیزیم قیمت در شرایط انعطاف‌پذیری در بازارهای محصول و کار، این پدیده را صرفاً به بازار کار منتقل می‌نماید ولی باعث دستیابی به تعادل‌های واقعی نمی‌گردد. بنابراین، ناسازگاری زمانی یا منجر به بی‌تعادلی در اقتصاد می‌گردد و یا ناسازگاری زمانی را به بازارهای دیگر اقتصاد تسری می‌دهد. بنابراین، ناسازگاری زمانی

که مورد تأیید مکتب اقتصادی کلاسیک‌های جدید در نظام اقتصاد سرمایه‌داری است در کنار فرض خود دوستی عوامل اقتصادی به تناقض می‌رسد. مشکل نظریه ناسازگاری در اندیشه اسلامی، بی‌توجهی به اثر اراده خداوند در نظام خلقت، ترسیم انسان اقتصادی و عقلانیت ابزاری حاکم بر آن و عدم توجه به شکل‌گیری عقود اسلامی در معاملات است. انسان اقتصادی در اندیشه دین مبین اسلام، بیشینه‌کننده منفعت اقتصادی نیست، بلکه بیشینه‌کننده بهره‌مندی است. در این نوع نگاه به انسان اقتصادی، انسان، لذت‌گرای مطلق است یعنی در سه بعد مادی، معنوی و اخروی به دنبال کسب لذت است. به همین خاطر بهره‌مندی‌ها به سه قسم تقسیم شده است. عنصر بهترین ترکیب در تعریف الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، سبب می‌شود که ویژگی اعتدال نیز برآورده شود، زیرا این ویژگی زمانی حاصل می‌شود، که فرد از هر سه بهره‌مندی برخوردار باشد و خود را محصور در بهره‌مندی مادی نکند. حاصل چنین واقعیتی، ویژگی اعتدال می‌تواند باشد. چنین انسان اقتصادی به دلیل بینش توحیدی و اعتقادی، همانطور که بیان شد علت بروز اصلی حوادث را خداوند -که عاملی فراتر از اراده انسان است- می‌داند و به دلیل بالا بودن درجه بالای معرفت‌شناسی فردی و تسلط بر خود، در مواجهه با تغییرات و تحریک‌های بیرونی استوار است و ترجیح وی در طول زمان نسبت به آنچه برای آینده متعهد بوده، با ثبات و پایدار و غیر قابل تغییر خواهد بود. این مسأله گویای آن است که توجه به انسان اقتصادی از منظر دین مبین اسلام باعث عدم بروز مسأله ناسازگاری زمانی در رفتارهای اقتصادی می‌گردد. همچنین در دین مبین اسلام برای جلوگیری از شکستن تعهد افراد در طول زمان توصیه به اجرای عقود در انجام معاملات شده است که خود از بروز ناسازگاری زمانی و انتقال آن به بازارهای مختلف اقتصاد جلوگیری می‌نماید.

در این راستا پیشنهاد می‌شود در مطالعات علم اقتصاد که با هدف تبیین ویژگی‌های اقتصاد اسلامی انجام می‌شود، به کارگیری الگوی انسان اقتصادی از منظر دین مبین اسلام در تولید نظریه‌های علمی سازگار با اندیشه اسلامی، و تصریح ریاضی آنها مورد توجه قرار گیرد. نقش اراده الهی در فرایندهای برنامه‌ریزی پویا مدل‌سازی شود و در

قالب الگوسازی‌های اقتصاد خرد و کلان، ظرفیت عقود اسلامی جهت جلوگیری از بروز ناسازگاری زمانی در معاملات سنجیده شود.

یادداشت‌ها

1. Time Inconsistency
2. Dynamic Macroeconomics
3. Kydland
4. Prescott
5. Delegation
6. Rule
7. Reputation
8. Self Interest

۹. واژه Self Interest، در ترجمه فارسی، بیشتر به معنای منفعت شخصی ترجمه شده است اما به دلیل صنعت ادبی سجع (هم‌آوایی)، ترجیحاً واژه خود دوستی در مقابل نوع دوستی به کار رفته است.

10. http://en.wikipedia.org/wiki/Category:New_classical_economists
11. Rules Rather than Discretion, Time Inconsistency of an Optimal Plan
12. Morris Allais
13. Strotz
14. Dominant
15. Benevolent

۱۶. برای توضیحات بیشتر در خصوص پدیده ناسازگاری زمانی به نصیری (۱۳۸۷) و باستانی‌فر (۱۳۹۳)، مراجعه شود.

17. An Economic Agent

۱۸. یا اگر تصمیم مصرف‌کننده به جای $2x$ ، در زمان t ، ناگهان به $3x$ ، در شرایط $T+1$ ، تغییر کند، آیا کمبود محصول قابل جبران است؟

19. Hoch
20. Loenstein
21. Self Control
22. Desire
23. Willpower
24. Temptation
25. Nash
26. Lobing
27. Krusell

28. Rational Expectation

۲۹. در چارچوب الگوی کیدلند و پرسکات انتظارات تطبیقی معنا ندارد. زیرا الگوی آنها براساس یک الگوی دو دوره‌ای است. سیاست اعلام شده دولت در دوره اول برای دوره دوم است. بنابراین در دوره اول، انتظارات عوامل اقتصادی نمی‌تواند به صورت تطبیقی شکل بگیرد. دوره دوم نیز عمر دولت پایان یافته است پس برای دوره سوم نمی‌تواند سیاستی اعلام کند.

۳۰. در نظام اقتصاد اسلامی تأکید بر تعادل‌های واقعی است. به طور مثال اگر در یک جامعه به هر دلیلی مثلاً ناسازگاری زمانی، تولید بیشتر از مصرف شود، براساس تعادل اسمی، با کاهش ارزش اسمی، در صورت انعطاف‌پذیری قیمت‌ها، انتظار هست که مازاد عرضه جبران شود. اما این مازاد عرضه ممکن است برای مصرف‌کننده منجر به رفتارهای اسراف‌گونه و مازاد بر نیاز واقعی شود. یعنی مکانیزیم تعادل اسمی نمی‌گوید این مازاد عرضه به دست چه کسی باید برسد. هر فردی که کالا را بتواند خریداری نماید، از منفعت ارزش پایین کالا منتفع می‌گردد. در صورتی که در نظام اسلامی، مازاد عرضه در جامعه، نباید منجر به افزایش مصرف بیشتر و افراط گردد.

31. Commitment

۳۲. اطلاعات این جدول بیانگر، وضعیت اسمی و واقعی برای بازار محصول و نیروی کار برای یک تولیدکننده و مصرف‌کننده نمونه است. فرض می‌شود که رفتار N مصرف‌کننده و N تولیدکننده دیگر مانند رفتار موجود در جدول (۱) باشد.

۳۳. منظور از ارزش واقعی، ارزش مقداری و منظور از ارزش اسمی، ارزش بازاری (قیمتی) است.

34. Dominant

۳۵. حالت دیگر هم قابل تصور است و آن است که بازار نیروی کار انعطاف‌ناپذیر و بازار محصول انعطاف‌پذیر باشد. که در این حالت براساس تحلیل‌های مشابه، بازار اسمی نیروی کار و محصول واقعی دارای مازاد و تنها بازار محصول اسمی به تعادل می‌رسد.

۳۶. اگر ترجیحات زمانی به سبب عوامل درون‌زا باشد، اثر قیمتی نمی‌تواند مصرف‌کننده را به وضعیت مصرفی که در زمان t داشته بازگرداند. که در این صورت باز مازاد عرضه در بازار واقعی محصول پدیدار می‌شود.

۳۷. از آنجا که ناسازگاری زمانی تمایز میان قول و عمل است (منکیو، ۲۰۰۳، ص ۹۰۸)، ساعات کار توافق شده کارگر با تولیدکننده ۱۰ ساعت است که اگر این ساعت کار بعد از تولید کمتر یا بیشتر از ۱۰ ساعت باشد (به فرض فقدان هیچ اثر خارجی مثبت و یا عامل مؤثر بر بهره‌وری)، ناسازگاری زمانی است.

۳۸. این راه‌حل معروف به راه‌حل وکالت است که از طریق یک نهاد مستقل (عمومی نهاد پولی مانند بانک مرکزی مستقل) سعی در جبران بی‌تعادلی می‌شود (دریفل، رتانندی، ۲۰۰۳).

39. Myopia

40. Denant- Boemont

۴۱. با مروری بر آیات قرآن در خصوص نکوهش اسراف و تبذیر مشاهده می‌گردد که هدف دین مبین اسلام لزوماً دستیابی به تعادل‌های اسمی نیست.

42. Valila

43. McCalm

44. Axiom

45. Self interest

46. Vriend

۴۷. مصداق بارز ترویج بی‌تعهدی مبتنی بر عقلانیت ابزاری، در اثر برو و گوردن (۱۹۸۳) به چشم می‌خورد. در این مقاله، با استفاده از مفهوم ناسازگاری زمانی در چارچوب نظریه بازی اثبات کرده‌اند که عدم تعهد مقام پولی به قول خود و به کارگیری سیاست فریب (Cheating) می‌تواند منافع بیشتری در مقایسه با سیاست‌های مصلحت‌گرایانه و قاعده‌گرایانه داشته باشد.

48. Mercantilism

49. Smith

50. Bentham

51. Marx

52. Barton

53. Thomson

54. Ruskin

55. Spiritual

۱.۵۶ = وجود و ۰ = فقدان

کتابنامه

قرآن کریم

- ایروانی، جواد (۱۳۹۱)، *آشنایی با اقتصاد اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- باستانی فر، ایمان (۱۳۹۳)، «آزمون ناسازگاری زمانی در اقتصاد ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۹، شماره ۴، صص ۶۲۹-۷۲۷.
- باستانی فر، ایمان (۱۳۹۴)، «تحلیل عوامل مؤثر بر شهرت مقام پولی در اقتصاد ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۵۰، شماره ۲، صص ۲۸۱-۳۰۴.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۸)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران: نی، چاپ نهم.
- شیخ صدوق (۳۸۱ق)، *علل الشرایع*، قم: مؤمنین.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸)، *اصول کافی*، مترجم: حسین استاد ولی، تهران: دارالکتب، جلد ۵، چاپ سوم.
- نصیری، حسین (۱۳۸۷)، «بررسی و تبیین مشکل ناسازگاری زمانی در سیاست‌های اقتصادی»، *برنامه و بودجه*، شماره ۱۰۷، صص ۹۵-۱۲۵.
- نهج البلاغه صبحی، بیتا و بیجا.
- مصباح، مجتبی (۱۳۷۶)، *فلسفه اخلاق*، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم: صدرا، جلد ۲.
- موسویان، سیدعباس و محمد علیزاده اصل (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه ریسک و غرر در بازارهای مالی اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۵۹، صص ۶۵-۹۳.
- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۲)، *انسان اقتصادی*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۶)، فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- Allais, M. (1947). *Economie et Inte're't*, Imprimerie National, Paris.
- Barro, R., & Gordan, D.B. (1983). Rules, Discretion and Reputation, In a Model of Monetary Policy, *Journal of Monetary Economics*, 12 , 101-121.
- Burns, J. H., & Hart, H. L. A. (1996). *The Collected Works of Jeremy Bentham: An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*.
- Benabou, R., & Pycia, M. (2002). Dynamic Inconsistency and Self-Control: A Planner-Doer Interpretation. *Economics Letters*, 77(3), 419-424.
- Denant, B, Diecidue, L., & Enrico, H, O., (2013). Patience and Time Inconsistency in Collective Decisions Making, Faculty and Research Working Paper.
- Fische, S, & Blanchard, O., (1993). *Lectures on Macroeconomics*. MIT Press. Sixth Printing.
- Krusell, P., & Burhanettin, K, & Smith, A., (2010), Temptation and Taxation, *Econometrica*, 6(78), 2063-2084.
- Kydland, F. E., & Prescott, E. C. (1977). Rules Rather than Discretion: The Inconsistency of Optimal Plans. *The Journal of Political Economy*, 473-491.
- Mankiw, G. N., (2003), *Principles of Macroeconomics*, Cambridge, Third Edition.
- Romer, D. (2006). *Advanced Macroeconomics*, University of California, Berkeley, McGraw -Hill- Third Edition.
- Romer, D. (2012). *Advanced Macroeconomics*, University of California, Berkeley, McGraw -Hill- Fourth Edition.
- Strotz, R. H. (1955). Myopia and Inconsistency in Dynamic Utility Maximization. *The Review of Economic Studies*, 23(3), 165-180.
- Valila, T. (1999). Credibility of Central Bank Independence Revisited.